

بررسی مدینه فاضله فارابی

<?xml encoding="UTF-8">

مقاله بررسی مدینه فاضله فارابی در یک فصل با دو بخش تحت عناوین «مدنیت و اجتماع» و «ریاست و رهبری در مدینه فاضله» نگاهی دارد به مدینه فاضله فارابی و در خاتمه نتیجه گیری مقاله، به نقد و جمع بندی آرای فارابی پرداخته است.

مدنیت و اجتماع

فارابی تحلیل وجودشناسی خود را از عالم فوق قمر، به مدینه و دنیای سیاست تسری می دهد و از مدینه نیز قائل به سلسله مراتب است. او برای رئیس مدینه جایگاهی مانند سبب اول در نظر دارد که بنا بر سلسله مراتب عقول، رهبر مدینه را با عالم فوق قمر و الهی متصل می کند. وی در آرای اهل مدینه فاضله می نویسد: «نسبت سبب اول به سایر موجودات مانند نسبت پادشاه مدینه فاضله به سایر اجزای آن است».

فارابی بر مبنای فلسفه دانش محور خود، نظم سیاسی مدینه را بر اساس تفاضل علم و جهل انسان ها استوار نموده، با اعطای ریاست به عالمان، اطاعت دیگران از آنان را امری ناگزیر تلقی می کند. [1] فارابی در احصاء العلوم، علوم را به علم زبان، منطق، ریاضیات، علوم طبیعی و الهی (فیزیک و متافیزیک طبیعت و مابعدالطبیعه) و علم مدنی تقسیم کرده و مباحث سیاست را جزو علم مدنی می داند و علم مدنی را از انواع افعال و رفتار ارادی و آن ملکات، اخلاق، سجایا و عاداتی که افعال و رفتار ارادی از آنها سرچشمه می گیرند، تعریف می کند. [2]

فارابی به اجمال، علم مدنی را به دو قسمت نظری و عملی تقسیم می کند و سیاست را در جزو عملی علم مدنی قرار می دهد. او غایت سیاسی را سعادت می داند؛ بنابراین سیاست نزد فارابی فنی (عملی) غایت مند است و به خودی خود هدف نیست.

به عقیده فارابی، انسان مدنی الطبع است و این ضرورت طبیعی است که انسان ها را وادار به زیستن در اجتماع نموده است. فارابی در سیاست مدنی، وضعیت حیوانات را در ارتباط با زندگی اجتماعی این گونه بررسی نموده است: دسته نخست، که جدای از یکدیگر و بدون زندگی جمعی قادر به ادامه زیست خود نیستند؛ دوم، آنانی که به طور انفرادی قادر به رفع حوائج خود می باشند؛ دسته سوم، زندگی جمعی برایشان علی السویه است؛ و دسته ای دیگر، که زندگی فردی برایشان بهتر است و زندگی جمعی موجب تعارض و درگیری آنها با یکدیگر می شود. وی این تقسیم بندی را بر مبنای رفع حوائج استوار ساخته و در تقسیم بندی دیگری، مبنای تقسیمات خود را امکان رسیدن به کمالات قرار داده است.

وی انسان را از آن دسته ای می داند که به طور تنها و فردی، نه به حوائج اولیه و ضروری زندگی خود می رسد و نه به کمالات. وی منشأ جامعه انسانی را سرشت و آفرینش انسان می داند. [3] فارابی در فصل بیست و ششم آرای اهل مدینه فاضله می نویسد: «و هر یک از آدمیان بر سرشت و طبیعتی آفریده شده اند که هم در قوام وجودی خود و هم در نیل و وصول به برترین کمالات ممکن خود، محتاج به اموری بسیارند که هر یک به تنهایی نتوانند متکفل انجام همه آن امور باشند و بلکه در انجام آن احتیاج به گروهی بود...، تجمّع گروه های بسیار که یاری

دهنده یکدیگر باشند و اجتماع جمعیت های زیاد در یک مسکن» [4]

فارابی انواع اجتماعات را بر حسب دو ملاک مورد بررسی قرار می دهد: 1 - ملاک جغرافیایی؛ 2 - رسیدن به کمال. بنا بر ملاک اول، یعنی عوامل جغرافیایی و روابط درونی اجتماعات انسانی، آنها به دو گونه کامل و غیر کامل تقسیم می شوند، که وجه ممیز اجتماعات کامله آن است که قادر به رفع نیازهای اعضای خود باشد. این اجتماعات، خود بر سه قسم اند: 1 - عظمی؛ 2 - وسطی؛ 3 - صغری.

در مقابل، اجتماعات ناقص ناتوان از رفع نیازهای خودند که عبارتند از: 1- ده؛ 2- محله؛ 3- کوی؛ 4- منزل. منزل ناقص ترین نوع اجتماع است..

دو عنصر اصلی در تعریف فارابی از مدینه فاضله، سعادت و تعاون است. وی تعاون را در فضای سلسله مراتبی و نابرابر مدینه، همکاری امت بر اساس مراتب وجودی و اجتماعی و در نهایت سازش و سازگاری تعریف می کند [5] که بر پایه عقاید رئیس مدینه تعیین و در دو حوزه نظری و عملی انجام می شود. عنصر بعدی، سعادت است که فارابی در آرای اهل المدینه الفاضله به تعریف آن پرداخته است.

نظام مدینه از تمامیت و کمال برخوردار است و نظامی سلسله مراتبی، مشابه نظم فلسفه عام فارابی، در آن جریان دارد. این نظم فضا و رابطه بین کامل ترین عضو که مخدوم مطلق است و ناقص ترین فرد مدینه که خادم مطلق است را پر می کند.

نظام مدینه و تدبیر امور مطابق دریافت رئیس مدینه از سعادت تحقق می یابد و نسبت رئیس اول به اعضای مدینه شبیه نسبت قلب است به بدن.

بعد از تشبیه رئیس اول به قلب و عضو رئیس، فارابی در سیاست مدینه می آورد: «و مدبر تلك المدینه شبیه بالسبب الأول الذي به وجود سایر الموجودات...» و او را به سبب اول که سایر موجودات ممکن قایم به ذات اویند، مانند می کند. در اجتماع ذی مراتب مدینه فاضله فارابی، ارزش هر عضو از این مدینه به نسبت دوری و نزدیکی وی به ریاست و رهبری متفاوت و متفاضل است. به نظر دکتر دآوری، اینکه فارابی رئیس مدینه را علت وجود و علت بقای مدینه می داند [6]، بر این مبناست که وجه غالب فضای مدینه فارابی را عامل سیاست در برمی گیرد و سایر عوامل که در زندگی و سعادت افراد انسانی دخالت دارند، از آنجا که همگی در دست رئیس مدینه اند، تحت سیطره سیاست قرار می گیرند. بنابراین برداشت است که گفته می شود در آرای فارابی جهت و صحت اخلاق را سیاست تعیین می کند [7]. اخلاق و سیاست در نظر فارابی دارای غایت واحدی هستند و هدف هر دوی این ها سعادت است. مدینه فارابی محلی است برای تشریح این که انسان چگونه براساس طبع خود و به کمک [8] علم مدنی می تواند به سعادت که در نظر فارابی غایت محض است و خیر مطلق، برسد.

فارابی در اندیشه های اهل مدینه فاضله، مدینه فاضله را چنین تعریف نموده است: «آن مدینه که مقصود حقیقی اجتماع در آن، تعاون بر اموری است که موجب حصول وصول به سعادت آدمی است مدینه فاضله بود».

[9]

فارابی برای مدینه، نظامی را ترسیم می کند که در آن، هر عضو با اعضای دیگر، دارای رابطه ای رئیس و مرئوسی است. در دو سوی مخالف این نظام، رئیس مدینه مخدوم محض است و گروهی در پایین ترین طبقه نظام قرار دارند که خادم محض اند.

سلسله مراتب اعضای مدینه

رئیس (مخدوم محض)

مخدوم - خادم

اعضای درجه اول رئیس

مخدوم - خادم

اعضای درجه دوم

مخدوم - خادم

اعضای درجه سوم

مخدوم - خادم

اعضای خادم محض [10]

این سلسله مراتب نوعی نظم تحمیلی بر مبنای تفاضل علم و دانایی است که فارابی آن را به فطرت انسان ها نیز تسری می دهد و همه افراد انسانی را دارای آمادگی پذیرش معقولات اولیه نمی داند. او در مورد انسان ها، علاوه بر تفاوت افراد، قائل به تفاضل در استعداد برای حصول معرفت و رسیدن به سعادت است [11] و هر فرد به سعادت که فطرت وی استعدادش را داشته، می رسد و کمال او همین است. در این میان، در بین اعضای مدینه، با وجود تفاوت های ذاتی و اکتسابی، به معقولات مشترکی قائل است که افراد را به سوی انجام اعمال مشترک سوق می دهد.

رکن اصلی و اساسی مدینه فارابی رئیس و رهبر مدینه است. در نظر فارابی، نسبت رئیس اول به مدینه مانند نسبت سبب اول است به عالم. نخست باید او استقرار یابد تا هم مدینه و اجرای آن شکل گیرد و هم ملکات ارادی اجزا و افراد آن و ترتیب مراتب آنها تحقق یابد. در این میان، اگر عضوی از اعضای آن مختل گردد، اوست که برای برطرف کردن آن، به او مدد می رساند. وی که به واسطه تخیل و یا از طریق عقل و حکمت به عقل فعال متصل می شود با دریافت فیض الهی، سبب تکوین و تنظیم امور مدینه و رفع کننده اختلال [12] آن است، اصلی ترین و مهم ترین رکن مدینه فاضله است. بنابراین در بحث از مدینه، با وجود توجه به اجزای دیگر، به نظر فارابی، به دلیل اصالت علم و دانایی، اساسی ترین و محوری ترین مسأله ریاست و رهبری است.

فارابی در فصوص المدنی ارکان مدینه را چنین معرفی می کند: اول، اهل فضائل و حکمت که بر مدینه ریاست دارند؛ دوم، ذوالالسنه؛ صاحبان خطابه و شعر و کتابت که مروجان اصول رئیس اول اند؛ سوم، مقدران؛ حسابداران هندسه دانان و منجمان؛ چهارم، مجاهدان، که حریم مدینه را از تجاوز مدن غیرفاضله حفظ می کنند. پنجم، مالیان، که تهیه ارزاق طبقات دیگر مدینه به عهده آن هاست و به معاملات و صناعات اشتغال دارند.

اما گروه نوابت، آنان هستند که با نظام مدینه هماهنگ و سازگار نیستند. فارابی اینان را به علف های هرز مانند کرده و به شش دسته تقسیم نموده است: 1 - شکارگر: اعمالشان موجب سعادت حقیقی، ولی غرض و هدفشان چیز دیگر است. 2 - معرضه: افرادی که آرای قانون گذار مدینه فاضله را به علت دلبستگی به مدینه جاهله، تفسیر به رای می کنند. 3 - مارقه: کسانی که در شناخت هدف قانون گذار قصور ورزیده، به اعمال ناشایست می پردازند. 4 - کسانی که شبهه می پراکنند و خود و دیگران را در تردید قرار می دهند. 5 - آنانی که برای نیل به اهداف جاهلیت؛ در طرد و انکار حقیقت می کوشند. 6 - کسانی که به انکار حقیقت می پردازند.

فارابی تربیت و کنترل نوابت را وظیفه رئیس مدینه فاضله می داند و در این راستا، چهار راه حل را پیشنهاد می

کند: 1 - اخراج از مدینه؛ 2 - عقاب و کیفر؛ 3 - گماردن به کار و بیگاری؛ 4 - حبس و زندان. [13]

ریاست و رهبری در مدینه فاضله

فارابی همه اعضای مدینه را خادم رئیس مدینه او را مخدوم مطلق و کامل ترین انسان مدینه متعالی می داند. در نظم سلسله مراتبی و تحمیلی مدینه فاضله فارابی، رئیس و رهبر در رأس قرار دارد و قوام و دوام سایر اجزا به وجود اوست و وجود و ریاست او استمرار مدینه فاضله را به دنبال دارد.

در پی تقسیم بندی خیرات و ملکات و شرور و تفاوت ها به ارادی و غیر ارادی، فارابی در مورد رئیس مدینه نیز معتقد است ریاست او ارادی ملوک نیست، بلکه او فطرتاً رئیس است. فارابی در فصول المَدَنی می گوید شاه، شاه است؛ چه بر کسی پادشاهی کند و چه نکند؛ چه مردمان او را بزرگ دارند و چه ندارند. از نظر فارابی، فیلسوف، رئیس اول، امام و ملک همگی یک معنا دارند: رئیس مدینه.

مدینه فاضله فارابی برگرد رئیس مدینه شکل می گیرد و او به واسطه دانایی و ارتباط با عقل فعال و شناخت سعادت حقیقی، وظیفه رساندن مدینه به سعادت را بر عهده دارد. رئیس مدینه براساس آگاهی اش از اختلاف و تفاوت استعداد افراد مدینه، هریک از آنها را به تناسب توان و استعدادش تربیت می کند.

بنابراین نظر است که فارابی رئیس مدینه را مقدّم بر مدینه می داند. در آراء اهل المَدِیْنَة الفاضلة آورده است: «همان طور که عضو رئیسه بدن، بالطبع، کامل ترین و تمام ترین اعضا، هم فی نفسه و هم در افعالی است که ویژه اوست...، رئیس مدینه نیز در آنچه ویژه اوست، کامل ترین افراد و اجزای مدینه است. هم چنان که در انسان قسمت قلب موجود می شود و سپس او سبب تکوین سایر اعضای بدن می گردد و سبب حصول قوّت های اعضای بدن و تنظیم مراتب آنها می شود، وضع رئیس مدینه نیز چنین است که نخست باید او استقرار یابد و سپس او هم سبب تشکّل و تحصّل مدینه و اجزای آن شود و هم سبب حصول ملکات ارادی اجزاء و افراد آن و ترتب مراتب آنها گردد... و حال موجودات عالم نیز چنین است...» [14]

نزد فارابی، حکمت شرط اساسی رئیس مدینه فاضله است؛ چرا که در اتّصال با عقل فعّال، دو طریق ممکن وجود دارد: یکی قوه ناطقه و دیگری مخیله. وصول قوه خیال به عقل فعال توسط نبی صورت می گیرد و حضور و وجود پیامبر (نبی) در هر زمان و مکان، امکان ندارد. لذا عدم اتصال قوه خیال و استمرار آن را حکمت و اتصال قوه ناطقه با عقل فعال جبران می کند که در توانایی فیلسوف - رئیس است. اوست که با در به فعلیت درآوردن عقل مستفاد و دریافت علوم و آگاهی و معرفت این خلأ را پر می کند و از آن جا که فارابی به واحد بودن منشأ دانایی و علم پیامبر و حکیم معتقد است، در حاکمیت مدینه، برای رئیس حکیم همان جایگاه و وظایفی را قائل است که برای پیامبر.

در هر صورت، این رئیس مدینه است که ضامن رسانیدن اهل مدینه فاضله به سعادت حقیقی است و هم اوست که موظف به از بین بردن شرور ذاتی و ارادی است. از همین روست که رئیس مدینه باید صفات و خصال نیک ذاتی و ارادی را با هم داشته باشد. رئیس و رهبر مدینه فاضله باید دارای فضایل چهارگانه نظری، فکری، خلقی و عملی باشد. فضیلت نظری همان حکمت نظری است که شامل منطق، الهیات، ریاضیات و طبیعیات است. فضیلت فکری، عبارت است از علم به قوانین؛ و فضیلت خلقی هم داشتن سجایا و ملکات است. فضیلت عملی توانایی انجام یافته های نظری در جامعه می باشد.

«رئیس نخست علی الاطلاق آنچنان کسی است که به طور مطلق نیازمند به رئیسی دیگر نیست که بر او ریاست کند؛ نه در کلیات و نه در جزئیات، نه در هیچ امری از امور؛ و بلکه بدان پایه ای باشد که همه علوم و معارف بالفعل او را حاصل شده باشد و در هیچ امری نیازمند به کس دیگر که او را رهبری و هدایت کند، نباشد و او را هم نیروی ادراک امور و وقایع تدریجی الوقوع باشد که هر آنچه متدرجاً و در طول زمان پیش آید در یابد و احکام آنها را بداند و هم نیروی ارشاد کامل داشته باشد که دیگران را در جهت آنچه می داند، از اعمال و کارهای خوب، هدایت و راهنمایی نماید؛ و نیز نیرویی قوی و کامل داشته باشد که به وسیله آن، وظایف هرکس را به درستی معین کرده و هر کسی را به کاری که باید انجام دهد و معد برای آن می باشد رهبری کند و بدان امر بگمارد و نیز صاحب نیرویی بود که به وسیله آن، حدود وظایف و کارهای افراد را معین کرده، و آنان را به سوی سعادت سوق دهد.

این قوا و احوال صرفاً در ارباب طبایع عالیه یافت می شود و در آن هنگام که نفس وی به عقل فعال پیوسته شود و فیوضات لازم را بلاواسطه بگیرد. و آن هنگام نفس وی به عقل فعال می پیوندد که نخست او را عقل منفعل حاصل آید و سپس به مرتبت عقل مستفاد رسد و در این هنگام است که به عقل فعال می پیوندد. این چنین انسانی در حقیقت و به نزد قدما پادشاه نامیده می شود و این همان انسانی است که باید گفت مورد وحی الهی واقع شده است؛ زیرا آن هنگام به انسان وحی می رسد که به این مرتبت از کمال نائل شده باشد؛ یعنی به مرتبه ای که بین وی عقل فعال و واسطه ای نمانده باشد.» [15]

ریاست نخست یا ریاست برتر از نظر فارابی در سه سطح نظام سیاسی قابل تحقق است: مدینه، امت و معموره. «این همان امام و رئیس اول مدینه فاضله و همچنین رئیس امت فاضله و رئیس کره زمین است.» [16] و همان فردی است که توانایی و آمادگی دریافت فیوضات و حیانی را از طریق عقل فعال داراست.

فارابی در آراء اهل المدینه الفاضله آورده است: «چنین انسانی، از آن جهت که فیوضات را از طریق عقل فعال به واسطه عقل مستفاد و عقل منفعل دریافت می کند، حکیم، فیلسوف، خردمند و متعقل نامیده می شود و از آن جهت که فیوضات عقل فعال به قوه متخیله او افاضه می شود، دارای مقام نبوت و انذار است.» [17] او هر دو جنبه فلسفه و نبوت را در خود جمع کرده، از هر دو مجرای قوه مخیله و قوه ناطقه با عقل فعال و مجاری فیض الهی ارتباط دارد. وی هم واضع النوامیس است، هم فیلسوف و هم ملک.

فارابی علاوه بر فضائل چهارگانه ریاست مدینه، ویژگی ها و شرایط دیگری را نیز در سیاست مدینه و آراء اهل مدینه الفاضله و فصول المدنی برای رئیس اول بیان کرده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- 1 - تام الاعضا بوده، قوه های او در انجام کارها توانمند باشد.
- 2 - خوش فهم و سریع الانتقال باشد.
- 3 - خوش حافظه باشد و آنچه را می فهمد و می بیند و می شنود و درک می کند، به حافظه بسپارد.
- 4 - هوشمند و با ذکاوت بوده، به ربط، مطابقت و درک روابط علی توانا باشد.
- 5 - خوش بیان بوده، زیانش از گویایی لازم برخوردار باشد.
- 6 - دوستدار تعلیم و تعلم باشد.
- 7 - در خوردن و نوشیدن و مسائل جنسی، مریض و آزمند نباشد.
- 8 - کبیر النفس و دوستدار کرامت باشد.

9- دوستدار راستی و راست گویان و دشمن دروغ و دروغ گویان باشد.

10 - به درهم و دینار و متاع دنیا بی اعتنا باشد. [18]

این شرایط شانزده گانه شرایط اثبات رئیس اول در عالم خارج است.

ب) ریاست تابعه مماثل

فارابی در زمان فقدان رئیس اول مدینه فاضله، برای حفظ و استمرار ایین او، ریاست تابعه مماثل را طرح می کند. این نوع ریاست متضمن شرط حکمت و اتصال به منبع فیض الهی است و وظایف و اختیارات آن مانند رئیس اول است و دارنده این مقام متولی امور دین و شریعت است.

رئیس تابعه مماثل، براساس مصلحت و به اقتضای زمان، خود به وضع قانون و یا تغییر و تکمیل قوانین رئیس اول می پردازد و ارتباط این رئیس با عقل فعال و یا به عبارتی همان فرشته وحی، برای تبیین و تشریح شریعت است. از همین روست که در بسیاری موارد، ریاست تابعه مماثل را مطابق با امامان شیعه دانسته اند. فارابی شش شرط حکمت، تعقل تام، جوده امتناع، جوده تخیل، و قدرت بر جهاد و سلامت بدنی را از شرایط رئیس مماثل می داند و وظایف و کارویژه ها و حاکمیت و مشروعیت الهی او را مانند رئیس اول می پندارد.

ریاست سنت

در صورت عدم امکان ریاست اول و تابعه مماثل، فارابی ریاست مدینه را به ریاست سنت می سپارد. او در کتاب الملة می گوید چنانچه بعد از امامان ابرار، یعنی کسانی که رهبران حقیقی اند، جانشین مماثلی نباشد، همه سنتهای رئیس اول بدون کم وکاست و تغییر، حفظ و در اختیار رهبری غیر مماثل گذاشته می شود تا به آن عمل کند. او در اموری که تکلیف آن از سوی رئیس اول مشخص شده، به اصول مقدّر رئیس اول مراجعه و از طریق آن، احکام امور مستحدثه و غیر مّصرحه را استنباط می کند تا همه امور و احکام وضع شده از سوی واضع شریعت را استخراج و استنباط نماید و تکلیف امت را روشن سازد. بنابراین کسی که متولی این امر است باید فقیه باشد.

رئیس سنت که در زمان او نیاز به فقه بر مبنای عمل به اصول رئیس اول پدید می آید، باید شرایط شانزدهگانه اثبات ریاست رئیس اول را دارا باشد؛ چرا که این شرایط مبنای تحقق حاکمیت و ریاست در خارج و در مرحله عمل است و رئیس، اعم از رئیس اول و مماثل و رئیس سنت باید برخوردار از آنها باشند. رئیس سنت با فرشته وحی ارتباط ندارد و مسائل زمان خود را با فقاہت پاسخ می دهد. معلم ثانی در احصا العلوم در تعریف فقه آورده است: صنعتی است که انسان را توانا می سازد که در مواردی که واضع شریعت به حکم تصریح نکرده است، با کمک آن به استنباط و استخراج احکام بپردازد.

شرایط هشتگانه فارابی برای فقاہت رئیس سنت، عبارتند از: شناخت شریعت؛ شناخت مقتضیات زمان؛ شناخت ناسخ و منسوخ؛ شناخت و آشنایی با زبان و لغت؛ آشنایی با ارزش ها و هنجارهای زمان نزول؛ شناخت استعمالات و استعارات؛ شناخت مشهودات زمان خطاب؛ شناخت روایت و درایت.

دین شناسی

فارابی دین و فقه را متمایز از هم دانسته، دین و ملت را به یک مفهوم نسبت می دهد. او در الملة دین را چنین تعریف می کند: دین یا ملت عبارت از مجموعه آرا و افعالی است که برای وصول به سعادت قصوی جعل شده است.

این نوع ریاست در جامعه فارابی زمانی مطرح می شود که یک فردی واحد که واجد شرایط ریاست سنت باشد، یافت نشود. معلم ثانی در آراء اهل المدینه الفاضله ریاست دو نفر را پیشنهاد می کند. او با تأکید بر عنصر اساسی حکمت، معتقد است حداقل یکی از دو نفر باید این شرط مهم و اساسی را دارا باشد و فرد دوم پنج شرط دیگر ریاست را؛ یعنی به صورت تکمیلی، شرایط رئیس سنت را دو نفر دارا باشند.

رؤسای سنت می توانند در مدینه فاضله یا امت فاضله و یا معموره فاضله ریاست و حاکمیت داشته باشند.

رؤسای افاضل

رؤسای افاضل در صورت عدم وجود رؤسای سنت اداره جامعه را به عهده می گیرند. آنها در مجموع باید همه شش شرط رؤسای سنت را دارا باشند؛ بدین نحو که رؤسای افاضل می توانند شش نفر باشند و هر فرد یکی از شرایط را داشته باشد و اگر فردی از رؤسای افاضل بیش از یک شرط داشت، به همان نسبت از تعداد افراد کاسته می شود. تا به سه نفر برسد و از این کمتر، دیگر رؤسای سنت است.

شرط مهم و متمایز این نوع رهبری وجود سازش بین افراد شورای رهبری است، که در جامعه، به سازگاری حوزه های مختلف متناسب به شرایط هر یک از رؤسای افاضل، می انجامد. [19]

نتیجه گیری

در بررسی مدینه فاضله فارابی، که نگاه عمده ما بر دو محور مدنیت در نگاه فارابی و ریاست و انواع آن در مدینه وی بود، می توان نتیجه گرفت که نظر فارابی عمدتاً اصالت قائل شدن به ریاست است. وی ریاست و انواع آن را بعد از مدنی الطبع دانستن انسان به رسمیت می شناسد و برای آن مرتبه بالایی قایل است. ریاست نقطه نهایی کمالی است که می توان برای نوع انسان متصور شد و نیز راهبر دیگر افراد جامعه به سوی سعادت، که خیر محض و غایت نهایی جامعه مطلوب، یعنی مدینه فاضله فارابی است، می باشد.

پی نوشت ها :

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید

- [1]. داود فیروزی؛ قدرت دانش مشروعیت در اسلام؛ چاپ اول.
- [2]. حاتم قادری؛ اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران؛ (تهران: سمت، 1379)؛ ص 140.
- [3]. اندیشه های اهل مدینه فاضله؛ همان؛ صص 251 - 259.
- [4]. همان؛ ص 252.
- [5]. شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون؛ چاپ اول؛ ص 47.
- [6]. رضا داوری؛ فلسفه مدنی فارابی.
- [7]. همان.
- [8]. سید جواد طباطبایی؛ زوال اندیشه سیاسی در ایران؛ همان.
- [9]. اندیشه های اهل مدینه فاضله؛ ص 255.

[10] . اقتباس از همان، ص 392

[11] . فارابی؛ سیاست مدینه؛ ترجمه: سید جعفر سجانی؛ (تهران: انجمن فلسفه ایران، 1358)؛ صص 160 و 161.

[12] . فارابی؛ اندیشه های اهل مدینه فاضله؛ همان؛ ص 252 و 260.

[13] . شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون؛ همان؛ ص 57 .

[14] . اندیشه های اهل مدینه فاضله؛ صص 260 و 261 و 262.

[15] . سیاست مدینه؛ ترجمه: دکتر سجادی؛ ص 155 و 156.

[16] . عبدالله نعمه؛ فلاسفه شیعه؛ ص 412.

[17] . محسن مهاجرنیا؛ دولت در اندیشه سیاسی فارابی؛ (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1380)؛ ص 163.

[18] . دولت در اندیشه سیاسی فارابی؛ همان؛ صص 143، 144، 148.

[19] . دولت در اندیشه فارابی؛ ص 160.